

نگاهی به چند مضمون مشترک در مرثیه رودکی و ابوالحسن تهامی

دکتر محمود مهدوی دامغانی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

چکیده

رودکی سمرقندی شاعر بنام سه دهه اول قرن چهارم هجری است که به سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ وفات یافته است. اغلب شرح حال نویسان او را در تبجر و کثرت شعر ستوده‌اند. ابوالحسن تهامی در تهام (مکه) به دنیا آمد و سپس به رمله دره فلسطین مهاجرت کرد و خطیب آن شهر شد، فردی متقی و زاهد بود و در خراسان آن زمان، شعر وی شناخته شده بود. آنچه در این کوتاه سخن به آن پرداخته می‌شود، اشتراک در وزن و مفهوم و مضمون مرثیه رودکی در سوگ پسر ابوالفضل بلعمی و قصیده‌ای از تهامی است که با توجه به آموزه‌های مشترک شاعران از قرآن، بیشتر از نوع توارد خاطر به‌شمار می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: رودکی سمرقندی، ابوالحسن تهامی، مرثیه و خراسان.

رودکی سمرقندی شاعر بلندآوازه خراسان بزرگ است که شکوفایی او در سه دهه نخست چهارم هجری بوده است و مرگ او را به سال سیصدویست و نه یا سیصدوسی نوشته‌اند. (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۲۰)

از سروده‌های فراوان او که با مبالغه، یکصدوسی هزار و فراتر تا یک میلیون و سیصد هزار بیت گفته‌اند (صفا، ۱۳۳۵: ۳۸۱) و (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۳۹)، بخشی اندک بر جای مانده است.

ورزیدگی رودکی در سرودن انواع شعر مورد اتفاق بیشتر شرح حال نویسان است، در موضوع کوربودن او که آیا کور مادرزاد و به اصطلاح قرآنی «اکمه» (آل عمران/ ۴۹ و مائده/ ۱۱۰) بوده یا او را به هر جهت کور کرده‌اند، گوناگون سخن گفته‌اند (فروزانفر و صفا: همان‌جا)، اعتقاد مذهبی او نیز همین گونه است. برخی با استناد به شعر معروفی بلخی که گفته است:

«از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی»

او را فاطمی یعنی اسماعیلی دانسته‌اند. (فروزانفر و صفا: همان‌جا)

چیرگی رودکی بر زبان و ادب عرب تا آنجاست که کلیله و دمنه‌ای را که ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی برگردانده بود، وی به شعر شیوای فارسی برگردانده است و نمونه‌هایی اندک از آن در کتاب‌ها به چشم می‌خورد:

«مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را به هرگونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است»

(بهار، ۱۳۳۷: ۲۴۹) و (مینوی، ۱۳۵۶: مقدمه، ۱)

رودکی که در خدمت امیران سامانی و همنشین دولتمردان بوده است، از هدایای گران بهره‌مند بود؛ بدان گونه که شاعران بر او رشک برده و گاه او را سرزنش نموده‌اند. ابوزراع می‌گوید:

«اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را زبهر گیتی من کور بود نتوانم»
(فروزانفر و صفا: همانجا)

و لازمه خدمت درباریان، وصف باده و موسیقی است که در شعر رودکی آشکار و فراوان دیده می‌شود، آن‌چنان‌که برای به‌فراموشی سپردن اندوه از دست‌دادن عزیزان باز هم سفارش به می‌گساری می‌کند و خویشتن را بدین‌گونه می‌ستاید:

«رودکی چنگ برگرفت و نواخت باده انداز کاو سرود انداخت»

آموزه‌های بسیار پسندیده اخلاقی در همین اندازه از شعر او که به دست رسیده، بسیار است؛ برای نمونه:

«زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرد باید باز؟»

«زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه را چونکو بنگری همه پند است»

«به روز نیک کسان تا تو غم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومند است»

برای آگاهی بیشتر به گفته‌ها و یافته‌های دو استاد برجسته و کم‌نظیر، روان‌شادان فروزانفر و صفا مراجعه فرمایید تا بهره‌مند شوید که در این مقاله، سخن از لون دیگر است.
(فروزانفر، ۱۳۵۰: ۲۵-۱۸) و (صفا، ۱۳۳۵: ۳۹۱-۳۷۴)

ابوالحسن علی‌بن‌محمد تهامی شاعر بزرگ و نامور دهه‌های پایانی سده چهارم و شانزده سال نخست سده پنجم است. سال‌زاد او در منابع ثبت نشده است و بدون هیچ اختلاف، او را از مردم تهامه دانسته‌اند که از نام‌های شهر مکه است و از القاب حضرت ختمی‌مرتبت که درودهای خدا بر او و خاندانش باد «تهامی» است. (باخرزی، بی‌تا: ۱۱۰) و (ابن‌خلکان، ۱۹۴۸ م: ۳-۶۲)

تهامی روزگار جوانی خود را در زادگاهش گذراند و در میان‌سالی پس از سفرهای فراوان، در شهر رمله که از شهرهای فلسطین است، ساکن شد و همان‌جا تشکیل خانواده داد و خطیب همان شهر شد، او مردی بسیار پارسا و پرهیزکار بوده است؛ به‌گونه‌ای که در نسخه‌برداری از دیوان بحتری و دیگران، هرگاه می‌دید که شاعر کسی را هجو کرده است،

از نوشتن آن خودداری می‌کرد. (صفدی، ۱۹۹۷، م، ج ۱۱۶:۲۲) تهامی به سال چهارصد و شانزده با نامه‌هایی که از حسان بن مفرج، امیر رمله برای گروهی از مخالفان حکومت فاطمی به همراه داشت، به قاهره سفر کرد. دولتمردان حکومت «ظاهر فاطمی» آگاه شدند و او را بازداشت کردند. چهارده روز در زرادخانه قاهره (دارالبندود) زندانی بود و همان‌جا او را کشتند. تفصیل موضوع را بنگرید در (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۴:۲۶۳) و (ابن خلکان، همان‌جا) و (الهامی، ۱۳۸۳:۸-۶۸۲)؛ ملاحظه می‌فرمایید سرنوشتی همانند سرنوشت حسنک وزیر با این فرق که تهامی به فرمان فاطمیان کشته می‌شود و با فاصله بسیار اندک حسنک به فرمان عباسیان:

«چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد»

تنی چند از بزرگان رجالی شیعه، تهامی را شیعه دوازده‌امامی دانسته‌اند و افزوده‌اند که او ستایش‌هایی در راستای بیان مکارم اخلاقی امامان شیعه سروده است و برخی دیگر در پذیرش این موضوع درنگ کرده‌اند. (افندی، ۱۴۰۱ ق: ج ۴: ۱۹۶)

دیوان شعر او در اختیار افندی در سده دوازدهم قمری بوده و از آن بهره برده است. برای آگاهی از سرعت رواج دیوان تهامی در سرزمین‌های خراسان، به این گفته باخرزی دقت فرمایید که می‌گوید «در کودکی یا نوجوانی خود قصیده تهامی را که در سوگ فرزند خود سروده است، حفظ کردم که به خط حاکم نیشابوری، محدث نامور خراسان بود و مرگ باخرزی به سال ۴۶۷ هجری است و اگر نوجوانی او را حدود سال چهارصد و بیست بدانیم و ملاحظه فرمودید که تهامی به سال چهارصد و شانزده کشته شده است، معلوم می‌شود که شهر تهامی به هنگام زنده بودن او یا اندکی پس از مرگ در خراسان، دست‌به‌دست می‌گشته است. سخن باخرزی در ستایش شعر تهامی خواندنی است؛ آنجا که می‌گوید، سروده تهامی پاک‌تر و صاف‌تر از اشک عاشق است و ستایش‌های دیگر که گفته، همه لطیف است». (باخرزی، بی‌تا: ج ۱: ۱۱۰)

قصیده تهامی در سوگ فرزندش پندنامه‌ای است که بسیار آرامش‌بخش و آموزنده است؛ آن‌چنان‌که برخی رنود تهمت شوربختی و شومی به آن زده‌اند. ابن خلکان هم می‌گوید «چون مردم می‌گویند، این قصیده که در کمال شیوایی و زیبایی

است، نافرخته است، از آوردن همه قصیده خودداری می‌کنم». (ابن خلکان، همان) آنگاه هفت بیت از آن را می‌آورد.

برای آگاهی از نسخه‌های کهن و موجود دیوان تهمی و شماره و محل آن‌ها لطفاً بنگرید به (بروکلمن، بی تا: ۲-۸۰) و به‌نوشته‌ی همو که به سال ۱۸۹۳ چاپ و منتشر شده است. محمود شریف بر سوگواره تهمی شرحی نوشته است که به سال ۱۳۱۰ قمری در قاهره چاپ شده است. در منابع کهن، این سوگواره را باخرزی در کتاب *دمیه‌القصر* خود آورده و اعتنایی به افسانه شوم‌بودن نکرده است و گاه تأثیرپذیری از شاعران گذشته را یادآوری و مقایسه کرده است و برای آنکه خواننده را از فضای اندوه که بر سراسر قصیده حاکم است، بیرون آورد، غزل‌های عاشقانه‌ای هم از سروده‌های تهمی آورده که بسیار شیوا و لطیف است. باخرزی تمام قصیده را که هشتادوهفت بیت است، آورده و به برخی آموزه‌های اخلاقی اشاره کرده است. (باخرزی، همان: ۱۲۲-۱۱۴)

در منابع به‌نسبت تازه، سید احمد هاشمی، سرپرست مدرسه‌های فؤاد اول در مصر در کتاب *جوهرالادب*، در باب هفتم که اختصاص به مرثیه‌ها دارد، پنجاه‌وشش بیت را برگزیده و هیچ شرح و توضیحی نیفزوده است. این کتاب در سال ۱۳۸۴ قمری، ۱۹۶۴ میلادی به چاپ بیست‌ویکم رسیده و از کتاب‌های درسی دوره‌های آموزشی ادبیات عرب در مقطع لیسانس و بالاتر است.

از قصیده رودکی که به‌گفته‌ی رضاقلی هدایت، در سوگ پسر ابوالفضل بلعمی، وزیر خردمند سامانیان ساخته و پرداخته شده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۳۳)، فقط دوازده بیت آن‌هم در چاپ‌های بسیار تازه دیوان باقی نمانده است (رودکی، ۱۳۹۰: ۴۶) و استادان نامور فقط ۶ بیت و برخی دیگر ۹ بیت از آن را نقل کرده‌اند. (بنگرید به فروزانفر ۱۳۵۰: ۲۴؛ شفق، همان‌جا)

اینک موارد تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری و معانی و مفاهیم مشترک در دو قصیده:

بیت نخست در هر دو این‌چنین است:

رودکی، ای آنکه در غمی و سزاواری	وندن نهان سرشک همی‌باری
تهمی حکم المنیة فی البریه جار	ما هذہ الدنیا بدار قرار

وزن عروضی هر دو قصیده «مفعول فاعلات مفاعیلین» و به اصطلاح «مضارع مسدس اخبرب مکفوف» است. برخی متخصصان عروض آن را از وزن‌های مطبوع نشمرده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۰: ۶۶) و می‌بینید که بیشتر سراینندگان سبک خراسانی در این وزن طبع آزمایی کرده‌اند. تهامی هم که شاعری حجازی بوده نیز این وزن را برگزیده است و این می‌تواند نمونه‌هایی از هماهنگی ذوق در باختر و خاور سرزمین‌های اسلامی باشد.

و به مضمون مشترک این دو بیت که می‌خوانید، عنایت فرمایید:

رودکی، هموار کرد خواهی گیتی را گیتی است کی پذیرد همواری
تهامی طُبع علی کدر و انت تریدها صفوا من الاقدار و الاکدار

(دنیا با ناخوشی و تیرگی سرشته است و تو آن را پاکیزه از تیرگی‌ها و پلیدی‌ها می‌خواهی؟)

به نظر می‌رسد که آموزه‌های مشترک دینی و اخلاقی پیونددهنده افکار و سراینندگان مسلمان در همه سرزمین‌های اسلامی است. به این بیت رودکی در این قصیده بنگرید که می‌گوید:

گویی گماشته است بلای او بر هر که تو دل بر او بگماری

و ملاحظه می‌فرمایید که تهامی هم بدین گونه می‌سراید:

کَلِفَ الْفِرَاقُ بَمَنْ هُویت فُكُلْمَا...

(هر که را دوست می‌دارم، جدایی هم بر همو عاشق می‌شود و او را از من می‌گیرد)

(باخرزی، بی‌تا: ۱۱۴)

همین معنی و مضمون در منابع بسیار کهن شیعی و به‌عنوان مثال در کتاب کفایت‌الایثار که در سده چهارم هجری تألیف شده، آمده است که امیرالمؤمنین علی (ع) بر بالین یار وفادار خود عمار بن یاسر چنین سروده و فرموده است:

اراک بصیرا بالذین أحبهم کانک تمضی نحوهم به دلیل

(ای مرگ، ترا برگزیننده کسانی می‌بینم که دوستشان می‌دارم. گویا همراه راهنما آهنگ

ایشان می‌کنی.)

و مجلس بحار پس از ثبت این بیت، تفاوت لفظی اندک آن را با آنچه در دیوان امیرالمؤمنین علی(ع) آمده، یادآور شده است. (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۳۳: ۲۰)

این چند مورد اشاره‌ای به مضامین مشترک و به اصطلاح پاره‌ای از ادب تطبیقی بود که فقط برای نمونه نوشته شد. نتیجه می‌گیریم که آموزه‌های مشترک شاعران و نویسندگان مسلمان در خاور و باختر از قرآن مجید و اصطلاحات رایج فرهنگی مشابهتی گاه شگفت‌انگیز در سروده‌ها و نوشته‌ها پدید آورده است که نه اقتباس است و نه اختلاس، شاید توارد خاطر شمرده شود.

فهرست منابع

۱. ابن تغری، یوسف. (بی تا). *النجوم الزاهرة*، بی جا: افست از چاپ دارالکتب.
۲. ابن الوردی، عمر. (۱۹۶۹). *تاریخ ابن وردی*، نجف.
۳. افندی، عبدالله. (۱۴۰۱). *ریاض العلماء*، به همت احمد حسینی، قم.
۴. بهار، محمدتقی. (۱۳۳۷). *تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۵. تهرانی، آغابزرگ محسن. (بی تا). *الذریعه*، بیروت.
۶. حرعاملی، محمد. (۱۳۶۲). *امل الآمل*، به همت احمد حسینی، قم.
۷. دامادی، محمد. (۱۳۷۱). *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، تهران: دانشگاه تهران.
۸. ذهبی، محمد. (۱۹۶۱). *العبر*، به همت فؤاد سید، کویت.
۹. زرکلی، خیرالدین. (بی تا). *الاعلام*، بی جا، چ سوم.
۱۰. رضازاده شفق، صادق. (۱۳۵۲). *تاریخ ادبیات*، شیراز.
۱۱. صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۵). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران.
۱۲. عسکری، ابوهلال. (۱۳۷۲). *معیار البلاغه*، ترجمه محمدجواد نصیری، تهران.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۰). *سخن و سخنوران*، تهران.
۱۴. قمی، عباس. (۱۳۵۷ق). *الکنی و الالقاب*، صیدا، قم: چاپ افست.
۱۵. مینوی، مجتبی. (۱۳۵۶). *کلیله و دمنه*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. همایی، جلال الدین. (۱۳۵۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران.
۱۷. حموی، یاقوت. (۱۹۰۶م). *معجم البلدان*، مصر.